

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۲۵ تا ۴۸

جایگاه حقوق شهروندی در نظام مردم‌سالاری دینی بر اساس نظریه مقاصد الشریعه

رامین پورسعید/استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول،
r.poursaeid@yahoo.com

فرشید رفیعی نائینی/ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی،
تهران، ایران، rafeinaeini@gmail.com

چکیده

محور اصلی حقوق شهروندی، آزادی‌های اساسی، بخصوص حق مشارکت در سرنوشت است که از مهم‌ترین آرمان‌های مردم ایران در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ است. مساله اصلی این است که شریعت، چگونه و بر اساس کدام نظریه و با چه ابزاری به تامین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان می‌پردازد. مقاله با استفاده از نظریه مقاصد الشریعه که اهداف ضروری شارع را از جمله حفظ جان، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عرض و حفظ عقل می‌داند، و تامین این اهداف را بر ظواهر احکام مقدم می‌داند و با توسعه این اهداف توسط رهبری انقلاب حضرت امام خمینی(س) نسبت به بکارگیری ابزار مشورت و نظارت، جهت تامین هدف اصیل حکومت یعنی عدالت، مبنایی را فراهم می‌آورد که به اولویت حفظ محتوای نظام اسلامی، می‌انجامد. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی تنظیم شده است.

کلیدواژه: حقوق شهروندی، مردم‌سالاری دینی، مقاصد الشریعه، مشورت، نظارت.

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۲۵

مقدمه

در تقابل خواست و اراده مردم با اراده حاکمان، تاریخ شاهد زورگویی‌های صاحبان قدرت است. قربانیان این خودکامگی‌ها همواره کوشیده‌اند تا به هر طریقی حقوق خود را استیفا کنند. در دنیای حقوق طرح این فکر که قواعدی برتر از اراده حکام، نظیر عدالت، وجود دارد در همین راستا بود و منجر به تحقق حقوق فطری شد. در مقابل اما حکومتی‌ها، اقتدار دولت را مبنای حقوق دانسته و حاکم را نماینده خدا و مأمور اجرای فرامین او قلمداد کردند. این گروه تحقیق‌ها بودند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۸).

غرب که داعیه دموکراسی دارد، خود متوجه است که "توده مردم با تصور اینکه قدرت در دست آنان است، عملاً ممکن است قدرت را در اختیار کسانی قرار دهند که به آسانی می‌توانند آن را برای مقاصد خود به کار گیرند" (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۹۶). به دیگر سخن می‌توان گفت سلطه اکثریت (دموکراسی) چهره تازه‌ای از استبداد است. گاهی سلطه اکثریت نیروی اندیشه را از جامعه می‌گیرد. میل می‌گفت کسانی که با رای اکثریت به قدرت رسیده‌اند ممکن است همان قدرت را علیه مردم به کار ببرند. همچنین این تلقی که دولت دموکراتیک نماینده مردم است تلقی کاملی نیست، چرا که فرق است بین نمایندگی همه و نمایندگی اکثریت. به راحتی ممکن است اکثریت قدرتمند حقوق اقلیت را نادیده بگیرد و در این کار از حمایت مردم نیز بهره‌برد. چرا که توده مردم با تعصباتی که دارند تاب تحمل مخالف را ندارند. خطر استبداد جمعی از استبداد فردی بیشتر است، زیرا منجر به نادیده گرفتن حق گوناگونی افراد می‌شود که مایه سرشاری زندگی است و حق آزادی را متبلور می‌سازد (نقیب زاده، ۱۳۷۵: ۹۹).

از همین رو یک سری حقوق حداقلی برای جلوگیری از استبداد در هر دو شکل فردی و جمعی تحت عنوان حقوق شهروندی در نظر گرفته شد که در عین حال ضامن حقوق اقلیت نیز باشد، چرا که اقلیت نیز داخل در مفهوم شهروند قرار می‌گیرد. پیشنهاد میل برای جلوگیری از استبداد جمعی حق رای بیشتر تحصیل‌کردگان بود که عملاً با استقبال مواجه نشد. این مقاله قصد آن ندارد که تلاش مستحسن غرب را در استبداد زدایی تخطئه کند، بلکه در تلاش است راهکارهای مردم‌سالاری دینی را جهت زدودن استبداد فرد و جمع معرفی نماید؛ یعنی اینکه حقوق شهروندان در حکومت دینی چگونه و با چه نهادهایی محقق می‌شود. نگارندگان معتقدند توجه به بنیادهای اصیل اسلامی،

محور مقاله را تشکیل می دهند که به کارگیری آنها توسط مردم و حاکمیت، ضامن حقوق شهروندان در قالب مردم سالاری دینی خواهد بود.

از آنجا که ادعا شده مهم ترین اشکال دولت ها انقلابی کمرنگ شدن خواست مردم و نزول سطح مشارکت آنان در تصمیم سازی ها است، ضرورت معرفی نهادهای مردم سالار اسلامی که تجلی، بروز و ظهور حقوق شهروندان توسط آنها ممکن است دوچندان مینماید.

این مقاله ابتدا به تبیین حقوق شهروندی و سپس به سیر تحولات حاکمیت از حاکمیت مطلق تا مردم سالار که موطن حقوق شهروندی است پرداخته و پس از آن وارد بحث مردم سالاری دینی با رویکردی بر فقه مقاصدی و نهادهای ویژه آن در تعالی و تضمین حقوق شهروندی می شود.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. حقوق شهروندی

رابطه فرد و دولت حقوق جدیدی را برای افراد دارای تابعیت آن دولت، تحت عنوان حقوق شهروندی به وجود آورده است. مهم ترین ویژگی حقوق شهروندی "حق بر داشتن حق ها" است (بیات و دیگران، ۱۳۹۷: ۱). حقوق شهروندی مفهومی است که چگونگی روابط مردم و دولت، حقوق و تکالیف آنان را در برابر یکدیگر تنظیم می کند. بیشترین تقابل در اینجا بین حقوق شهروندان و اختیارات دولت است (روشن، ۱۳۹۳: ۱۱۳). در رویکرد حقوقی مجموعه ای از قواعد تامین کننده آزادی های مدنی، سیاسی، و اقتصادی از طریق مشارکت و تصمیم گیری های شهروندان در عرصه های مزبور است (کریمی و کامیار، ۱۳۹۶: ۲۴). عرصه حقوق شهروندی عرصه تصمیم گیری آنان در تنظیم و اعمال حقوقشان و در تعامل با حاکمیت است. حقوقی نظیر: عدالتخواهی در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی، حمایت های درآمدی، حق مسکن، بهداشت و... در فهرست حقوق شهروندی قرار دارند، اما حق مشارکت در تصمیم سازی و نظارت بر اجرای آنها، مهم ترین حق شهروندان است. اهمیت این مطلب به آن سبب است که سرنوشت سایر حقوق از این طریق معین میشود. شهروند به دارنده این حقوق گفته میشود. شخصی که تابعیت، ممیز او از شهروندان دولت های دیگر است.

تفاوت حقوق شهروندی با حقوق بشر در این است که تابعیت، نقشی در حقوق بشر ندارد. حقوق بشر، حقوق ذاتی انسان‌ها است، نظیر حق حیات. اعطای حقوق بشر در دست هیچ نهادی نیست (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۳: ۵۹)، درحالی که حقوق شهروندی در بعضی دولت‌ها که مشارکت سیاسی اجتماعی مردم در تصمیم‌سازی‌ها، ملهم از حق آزادی، از سطح و کیفیت بالاتری برخوردار است، بیشتر است. "شهروندی در بستر مردم‌سالاری رشد می‌کند" (کریمی و کامیار، ۱۳۹۶: ۱۵).

با ظهور دولت-ملت‌ها در مفهوم مدرن، به تدریج مفهوم شهروندی دچار تحولاتی شد (کریمی و کامیار، ۱۳۹۶: ۴۴). برخی اسلام‌شناسان می‌گویند: "مفهوم تابعیت که بیانگر علقه شخص به دولت-ملت است، در شریعت وجود نداشت" (حمیدالله، ۱۳۸۶: ۳۶۰). ملت در اسلام با داشتن ایمان مشترک تعریف میشد (کریمی و کامیار، ۱۳۹۶: ۸۴) و نه به عنوان افراد تابع یک دولت حاکم بر مرزهای جغرافیایی معین. ظلمی که از سوی حاکمیت غربی بر مردمان آن سامان رفت اسباب ایجاد حقوق شهروندی را فراهم کرد.

۲-۲. حاکمیت در غرب

اینکه امروزه در مردم‌سالاری غربی فرد بر جمع تقدم دارد، بر فرض اینگونه باشد، مبنایی است که با توجه به سرگذشت حاکمیت غربی از قرن ۱۶ تا کنون، آنان را وادار کرده تا اصالت را به فرد بدهند. به میزانی که حکومت‌ها حقوق افراد را نادیده گرفتند، در نقطه مقابل تصمیم بر این شد که حقوق فرد در قالب حقوق شهروندی اصل فرض شود. اما به نظر میرسد قیاس حقوق شهروندی در غرب با حقوق شهروندی در اسلام، مع الفارق باشد.

به طور طبیعی لازم نیست احکام و حقوقی یکسان با حقوق غرب بر شهروندان جامعه دینی هم تحمیل بشود؛ چرا که اوضاع شهروندان در جوامع دینی تابع فرهنگ خود آنان می‌باشد. هیچ فردی خارج از چارچوب جامعه‌ای خاص نمیتواند بگوید که افراد آن جامعه چه حق‌هایی دارند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۳۴). یکسان‌انگاری حقوق شهروندی در تمام جوامع به هیچ روی بر پایه صحیحی استوار نیست. اکنون و در ابتدا نگاهی اجمالی به داستان حاکمیت و حقوق شهروندی در غرب، خواهیم داشت و سپس با یکی از نظریات پیشرفته فقه اسلامی یعنی نظریه مقاصد شریعت آشنا خواهیم شد که مبنایی برای طرح این دست حقوق در جامعه مردم‌سالار دینی است.

۱-۲-۲. نظریه حاکمیت مطلقه

نظریه پردازانی که بر نظم سیاسی و حاکمیت نیرومند تأکید فراوانی قائلند، نسبت به توانایی‌های طبع انسان بدگمان هستند. از همین رو این دست نظریه‌پردازان تمایل به تمرکز سیاسی دارند. هابز ادعا می‌کرد انسان گرگ انسان است (هابز، ۱۳۸۰: ۱۳۸). در نقطه مقابل نظریه پردازان دیگری برآنند که طبع و سرشت آدمی قابل اعتماد است و آدمیان توانایی زندگی مسئولانه و پرهیزگارانه را دارند بدون سرسپردگی به حاکمیت‌های اقتدارگرا. این دو رویکرد البته تا حد زیادی از تاریخمندی برخوردارند؛ یعنی نخستین اصلاحات که در قرن ۱۶ میلادی در اروپا در باب حاکمیت توسط ژان بدن رخ داد، مبتنی بر دیدگاه اول بود. ژان بدن تئوری دولت مطلقه را ارائه داد. برخی از مورخین، دولت مطلقه را مستبد می‌دانستند، زیرا آن چنان دولتی واجد حقوق نامحدود بر جان و مال مردم بود. غربیان می‌گویند واقعیت این است که باید دولت مطلقه را از مفاهیمی همچون استبداد، دیکتاتوری و جباریت بی‌بند و بار و یا دولت توتالیتیر تمیز داد؛ چرا که پادشاهان مطلقه خود را حافظ و هوادار نظم، قانون و عدالت می‌دانستند و بیشتر اتباعشان نیز چنین می‌پنداشتند. رمز و راه دفاع از مطلب فوق به این نکته تاریخی باز می‌گردد که دولت مطلقه به عنوان یک نظریه در دوره‌های تنظیم شد که در آن تاریخ، نظم و سلسله مراتب اجتماعی، جلوه‌ای از نظم عمومی و جهانی تلقی می‌شد. پادشاهان همچون سر در بدن و نگهبان رعایا بودند. همانگونه که خداوند نظر مشورتی و یا توافق و رضایت مدارج پایین خلقت را جویا نیست، پادشاهان نیز به دنبال کسب رضایت و موافقت اتباع خود نبودند. در دولت مطلقه، اقتدار شهریار نامحدود و آزاد از نظارت هر مقام بالاتر یا مجلس نمایندگان مردم بود. قدرت حکام عطیه‌ای از جانب خداوند تلقی می‌شد، بنابراین هیچ مرجع دیگری نمی‌توانست در آن دخالت کند. حاکمیت در بر دارنده تسلط بود و شخص حاکم فراتر از قانون محسوب می‌شد. شخص حاکم، خود، دولت بود. دولت غیر شخصی قرن بیستم، از درون همین دولت شخصی قرن شانزدهم ایجاد شد. ژان بدن می‌گوید: حاکمیت ماهیتاً قدرت قانونگذار تلقی می‌شد. وی اساسی‌ترین و مهم‌ترین نشانه‌ها و حقوق حاکمیت را همان قدرت وضع قانون می‌دانست (قاضی ۱۳۷۱: ۳۲۹).

چون قدرت، دائمی و غیر قابل تقسیم بود، در نتیجه ژان بدن با هر شکل حاکمیت مرکب یا مشترک مخالف بود. وجود پادشاه به این دلیل ترجیح داشت که یک تصمیم

گیرنده در کشور هماهنگ با نظم جهانی دوران وجود داشت. بدن می‌گفت: آنچه شهری را به وجود می‌آورد نه حصارها و نه اشخاص، بلکه وحدت مردمی است که تحت حاکمیت واحدی قرار دارند. تعداد کثیری از مردمان، وقتی توسط یک انسان یا یک شخص نمایندگی می‌شوند، تبدیل به یک شخص می‌شوند. بنابراین دولت در وجود حاکم نماینده وجود می‌یابد (وینست، ۱۳۹۶: ۹۴).

۲-۲-۲. نظریه حاکمیت مردم

این وضعیت-حاکمیت مطلقه- از قرن ۱۸ به بعد در غرب با دشواری‌هایی نظیر "نظریه حاکمیت مردم" روبرو شد. طبق نظریه متاخر، گفته شد: افراد بشر با هم برابرند و دلیلی ندارد که در میان مردم برابر، یکی بی‌جهت بر دیگران مسلط باشد (قاضی، ۱۳۷۱: ۳۳۵). از همین رو در غرب با طرح بحث مردم‌سالاری نسبت به تمرکز قدرت محدودیت ایجاد می‌شود. حاکمیت یا قدرت تصمیم‌گیری در سطح دولت-کشور، متعلق به جماعت است که با حاکمیت یک فرد یا یک گروه معارض می‌شود. اشخاص نماینده مردم، تنها در محدوده قانون اساسی و سایر قوانین سهمی از قدرت دارند و باید حقوق اقلیت‌ها را محترم بشمارند. امروزه در مردم‌سالاری‌ها، نهادها باید طوری سازماندهی شوند و قدرت بین این نهادها توزیع گردد که خطر اقتدارگرایی به زیان حاکمیت مردم نشود یا به حداقل ممکن کاهش یابد. مهم‌ترین تدابیر در راستای توزیع هوشمندانه و متعادل قدرت عبارتند از: الف- سرشکن کردن قدرت در هیأت فرمانروا ب- تفکیک وظایف و تعدد نهادها ج- ادواری بودن مشاغل سیاسی (قاضی: ۱۳۷۱: ۷۶۵).

دقت در این تدابیر نشان می‌دهد که هیأت حاکمه "موظف" به اخذ مشورت از شهروندان نیست و شخص یا نهادی را نرسد و نسزد که بر قدرت "نظارت" داشته باشد. این دو مطلب پاشنه آشیل دموکراسی‌های امروزی در مقوله کنترل قدرت است. اگرچه تفکیک قوا و سرشکن کردن قدرت در هیأت حاکمه تا حدی در تحدید قدرت موثر است و همین رویه در جمهوری اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده است، اما امکان تبانی بین نهادهای دولتی و فرادستی را از بین نمی‌برد. همچنین امکان اکتفا به سطح نازلی از خواسته‌ها فی‌مابین حاکمیت و شهروندان را تحت عنوان توافقات اجتماعی به وجود می‌آورد که به طور نظری در دموکراسی اسلامی بدان اکتفا نمی‌شود.

راه موجه‌سازی این گونه دموکراسی‌ها، تحدید قدرت هیات حاکمه است. توجه به نظر ژان ژاک روسو موید همین نکته است. «هیچ انسانی حاکمیت طبیعی بر هم نوع ندارد و زور، برخلاف آراء ژان بدن ایجاد حق نمی‌کند. اساس هرگونه اقتدار مشروعی فقط قراردادهایی می‌تواند باشد که میان انسان‌ها بسته می‌شود (روسو، ۷۴: ۱۳۹۲) حق حاکمیت از داخل به وسیله قواعدی که ناشی از ماهیت خود اراده عمومی است ممکن است محدود شود، زیرا هیئت حاکمه "فقط" بر اساس قوانین یا "قراردادهای عمومی" که به ضرر یا نفع شهروندان است می‌تواند اقدام کند. اینگونه، هیئات حاکمه در اجرای حق حاکمیت در مظان سوء استفاده قرار نمی‌گیرد، چون وظیفه آن اعمال اراده عمومی است (همان، ۱۵۹). روسو می‌گفت: نهادهای سیاسی را نباید چنان غیر قابل تغییر بنا نهاد که قدرت به تعلیق در آوردن آثار زیانبار آنها، غیر ممکن باشد (همان، ۴۶۷).

تمام تلاش روسو در تحدید قدرت از داخل، مبتنی بر قرارداد و توافق حاکمیت با شهروندان است. این یعنی حاکم و شهروند در افقی که در آن زندگی می‌کنند خواسته‌هایشان را تنظیم می‌نمایند، لذا اصلاً و ابداً عجیب نیست که شهروندان حق پیدا کنند که در ملا عام رفتار کاملاً ضد انسانی و ضد اخلاقی را به نمایش بگذارند و قوانین، نهادها و حتی مردم و حاکمیت مانع رفتار زشت و قبیح آنان نشوند، چرا که ممکن است توافقات آنان مانع اعمال منافی اخلاق نشود و در برابر این گونه اعمال ساکت باشد. گزارش مایکل کوک از رفتار شنیعی که در حضور مردم در خیابان‌های نیویورک اتفاق افتاد و وی را بر آن داشت تا در باب امر به معروف و نهی از منکر، یکی از بهترین کتاب‌ها را به رشته تحریر در آورد (کوک، ۱۳۸۵: مقدمه)، موید این اشکال در نظریه روسو است. از نظر روسو حاکمیت صرفاً به وسیله قواعد یا قراردادهای عمومی که به ضرر یا به نفع شهروندان است، محدود می‌شود و عمل می‌کند (روسو، ۱۳۹۲: ۱۵۹). بدین قرار طبق منطق هرمنوتیکی افراد-حاکم و شهروند-به اقتضای سطح درکی که از هستی دارند میتوانند به توافقاتی دست بزنند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۴۸). مثلاً هر گروه، فقط و فقط به منافع خود بیاندیشند و بر سر صرفاً منافع، به توافق رضایتمندانه برسند. همان چیزی که مد نظر توماس هابز بود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۲).

۳-۲-۲. سو استفاده از حاکمیت مردم

امروز بشر از معنای حاکمیت مدنظر ژان بدن و توماس هابز یعنی اقتدار دولت در مفهوم انحصاری آن فراتر رفته است، چرا که آراء روسو و دیگران، وضعیت را ظاهراً به

نفع حاکمیت مردم تغییر داده و دیگر دولت، مشروعیت بخش به نهادها نیست (کریمی و کامیار، ۱۳۹۶: ۲۴). اما از سوی دیگر، حاکمیت در مفهوم سنتی با ترسیم خط جدایی بین بعد داخلی و خارجی، اقتدار برتر را به حوزه داخلی دولت می‌دهد و برای خود ویژگی ازلی و ابدی قائل می‌شود. چنین حاکمیت اقتدارگرایی نه فقط برای شهروندانش که در نظم نوین جهانی هم دشواریهایی ایجاد می‌کند. در دوران ژان بدن اقتضای نظم جهانی، حاکمیت داخلی مطلقه بود، اما امروزه بیشترین تهدید جهانی شدن، در زمینه حاکمیت ملی تجلی می‌کند. حمایت از شهروندان، گاهی دستاویز حاکمیت‌های داخلی در تقابل با نظم و حتی عدالت کیفری بین‌المللی است.

اگر چه از نظر نسل‌های اصلاح‌گر امروزی یک جهان صلح‌آمیز تنها با محدود کردن حاکمیت قابل حصول است، اما حاکمیت صرفاً خصوصیتی داخلی که به طور کلی از داخل سرچشمه گرفته باشد، نیست، بلکه به همان ترتیب دارای بعد خارجی که ریشه در شناسایی آن توسط سایر دولت‌ها دارد، می‌باشد (کلارک، ۱۳۸۶: ۱۶۳). «جنگ رابطه انسان با انسان نیست، رابطه دولت با دولت است» (روسو، ۱۳۹۲: ۱۹۴)، هر دولتی معمولاً در درون سرزمینی خاص مدعی سلطه بر کل سازمان‌ها و تشکلات داخلی است و یگانه تشکل اداری اقتدار کامل است» (وینسنت، ۱۳۹۲: ۴۱)، جهان‌گشایی دولت‌ها ی مدرن نظیر حضور نظامی آمریکا در اقصی نقاط جهان به بهانه حفظ منافع ملی، نشانگر غیر قابل باور بودن ادعای "محدودیت قدرت سیاسی به عنوان ممیزه اصلی دولت‌ها ی مدرن" است (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). آیا این دولت‌ها ی به اصطلاح مدرن حضور نظامی خود در خاک کشورهای دیگر را محصول حاکمیت اراده مردم خود می‌دانند؟ چگونه چنین ادعایی، قابل تصدیق است؟ سطح مشورت‌پذیری این نوع دموکراسی‌ها از آراء مردمانشان در تهاجم نظامی، فرهنگی و اقتصادی آنان به سایر جوامع مشخص می‌شود. گفته شده: دولتی که تصمیمات سیاسی اش با رضایت یا مشارکت فعالانه اکثریت مردم اتخاذ می‌شود، دولت دموکرات و دولتی که در چارچوب آن، فرد بر دولت مقدم است، دولت لیبرال است" (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۱۹۵)، اما این ویژگی‌ها در عمل، فقط سطحی از رفتار حاکمیت را محدود می‌کند. شاید اعطای حقوق شهروندی برای تخمیر توده‌ها و سرگرمی آنان به آزادی‌های فردی جهت ممانعت مردم از تاثیرگذاری در روابط بین‌الملل است و گر نه، آزادی اتباع در معنای واقعی و داشتن حق حداکثری در تصمیم‌سازیهای اساسی، می‌بایست مانع جهان‌خواری

کشورهای مدرن گردد، اما متأسفانه چنین اتفاقی هرگز نمی افتد. این مساله سو استفاده فربهی است که حاکمیت‌های به اصطلاح مردم‌سالار و مدرن امروزی از اعطای پاره‌ای حقوق و آزادی‌ها تحت عنوان حقوق شهروندی صورت می دهند.

مردم‌سالاری مدرن بر پایه عقلگرایی مطلق و "انسان محوری"، معمولاً در شکل دولت رفاه تجلی پیدا می کند. واضع قانون در این مدل حکومتی، انسان است. اما باید گفت تقابل با اقتدارگرایی دولت‌ها فقط در این شیوه از مردم‌سالاری خلاصه نمی‌شود. از باب نمونه مردم ایران با انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، "مردم سالاری دینی" را انتخاب کردند. این انتخاب می‌توانست منتج به یک لیبرال دموکراسی شود، اما نوعی از دموکراسی تحت عنوان مردم‌سالاری دینی غایت و خواسته مردمی بود که از استبداد شاهنشاهی به ستوه آمده بودند. نوعی از مردم‌سالاری که هم هویت مردمی و دموکراتیک دارد و هم از سرچشمه‌های وحی و شرع بهره می‌گیرد.

۳. مردم سالاری دینی

اولین بار اصطلاح مردم‌سالاری دینی را آیت‌الله خامنه‌ای جهت تبیین ماهیت نظام جمهوری اسلامی به کار بردند تا به جای دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم، سکولاریسم، و امانیسم، حکومتی مبتنی بر ارزش‌های دینی، در چارچوب شریعت و احکام الهی بر پا شود (صلواتی، ۱۳۹۰: ۱۷). گفته شده در مردم‌سالاری دینی هدف از تشکیل حکومت علاوه بر تأمین عدالت اجتماعی، آزادی و رفاه، تأمین ارزش‌های اخلاقی و اسلامی مورد نیاز انسان و شهروندان نیز می باشد. این نوع مردم‌سالاری در تأمین منافع مادی خلاصه نمی‌شود. امام خمینی فرمودند: در جمهوری اسلامی آزادی است، استقلال است، همه اقشار ملت باید در رفاه باشند، در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر خواهد شد، مستمندان به حقوق خودشان می رسند (خمینی، ۱۳۶۱: ج ۵: ۲۷۹). بدین لحاظ منویات مردم سالاری دینی در تأمین مطالبات شهروندان فراتر از اهداف دموکراسی نوین است.

مردم‌سالاری دینی، شکل پذیرفته شده دموکراسی را که متناسب با فرهنگ و انتظارات مردم مسلمان ایران است مدّ نظر دارد. این ویژگی یعنی شکل بومی مردم‌سالاری با حقوق و مطالبات شهروندی تناسب بیشتری دارد؛ چرا که حقوق شهروندی متناسب با وضع و حال و روحیات افراد یک جامعه است. بدین لحاظ،

دموکراسی غربی و تجویز آن برای تمام جوامع به دلیل مغایرت احتمالی محتوایی آن با فرهنگ این جوامع، امری ناروا به نظر می‌رسد. تظلمات نابهنجاری که از حاکمیت مطلقه انسان بر انسان در غرب بر مردمان آن سامان گذشته و منجر به لیبرال دموکراسی امروزی گردیده، سبب نمی‌شود که سایر مدل‌های مردم‌سالاری من جمله مردم‌سالاری دینی مردود قلمداد شوند.

از جمله وجوه ممیز مردم‌سالاری دینی می‌توان به دخالت عناصر عقل و شرع، هر دو در این مدل اشاره کرد. در این شیوه چنانچه توافقات بشری مجوزی برای انواع فحشا ایجاد کند، شرع انور دخالت کرده و هر گونه فساد و فحشا را ضد انسانی و ضد الهی می‌داند. چنانچه شهروندان با هم جنس بازی به بهانه آزادی، فحشای زنان و روسپیگری به همان دلیل، ساخت سلاحهای کشتار جمعی به بهانه حفظ قدرت و تأمین منافع ملی، موافق باشند، شرع انور مانع می‌شود. به بهانه تأمین امنیت شهروندان از شر دشمنان داخلی و خارجی اجازه شکنجه و ترور داده نمیشود.

شریعت هم برای شهروندان، و هم برای حکام در بسیاری موارد محدودیت جدی می‌آفریند. طوری که گاهی مشروعیت حکومت اسلامی بر مبنای همین محدودیت‌های شرعی شناسایی می‌شود. مسلم بن عقیل نماینده امام حسین (ع) فرصت ترور عبیداله بن زیاد را داشت، اما به دلیل حرام بودن ترور در اسلام و اینکه که هدف وسیله را در شرع انور توجیه نمی‌کند، به این عمل شنیع به بهانه تأمین مصالح دیگر اقدام نکرد.

شریعت اسلام عجین با اخلاق و ارزش‌های انسانی الهی است و این مؤلفه در حقوق شهروندی و رابطه و نسبت آن با اقتدار حاکم، بسیار تعیین کننده است. استاد محقق داماد می‌گوید: «پس از پیروزی انقلاب تندروی‌ها توسط انقلابیون معمول بود. در این شرایط امام خمینی (ره) به نهادهای انقلابی و حکومتی دستور دادند، هیچ عذر، ضرورت و حتی مصلحتی تجاوز به حقوق شهروندی مردم را توجیه نمی‌کند. بلکه فرمودند باید با افراط کاری‌ها برخورد هم صورت بگیرد. هنوز هم عده‌ای تصور می‌کنند مصلحت همه چیز را توجیه می‌کند. امام خمینی بر این پندار خط بطلان کشیدند. یکی از منابع فقهی سیره اصحاب و عمل فقیهان بزرگ است. یک سند فقهی مهم نظیر تنبیه الملة نائینی است، چراکه نائینی این اتهام را که روحانیت مخالف آزادی، دموکراسی و پیشرفت است، زدود. دروغ، خیانت، افتراء، اتهام به دیگران، آزار، شکنجه مردم، همگی در شرایط عادی حرام و ممنوع هستند، ولی برخی تصور می‌کنند اگر

مصلحت ایجاب کند مجاز و بلکه واجب می شوند. در حالیکه نفی این ارزش ها، نفی تمامی ارزش های الهی و انسانی است» (محقق داماد؛ ۱۳۹۸: ۱۲).

در دموکراسی اسلامی حقوق شهروندی و حریم خصوصی در این سطح تضمین می شود. بخش هایی از این فرمان در آیین دادرسی کیفری وجود داشت، اما امام خمینی (حاکم) تکلیف کردند که از حقوق شهروندی افراد باید حمایت صورت گیرد و نسبت به اتهام بزرگ یعنی هدف وسیله را توجیه میکند، شفاف سازی کردند.

اما اینکه حکومت اسلامی برخی از آزادی ها نظیر همجنس بازی و انواع فحشاء را بر نمی تابد، بدین خاطر است که این گونه آزادی ها نه تنها ارزش نیستند، بلکه ضد ارزش و منافی هویت انسانی انسان هستند. انسان را به حیوان عاقل تعریف کرده اند، اقتضای عقل این است که هویت انسانی مسخ نشود. اکثریت شهروندان در مردم سالاری دینی با عقل و اختیار خود، آن دسته احکام اسلامی را که با مقصود شارع منطبق هستند به عنوان قوانین حاکم بر جامعه انتخاب کرده اند و اگر مبنای دموکراتیک در نظر گرفته شود، لاجرم رأی اکثریت ملاک خواهد بود. شهروندان دیگر ادیان توحیدی نیز که با ارزش های انسانی همسو هستند اگرچه در اقلیت هستند، اما در انجام فرائض و مناسک خود آزادند، لکن حتی خود مسلمانان نمی توانند به بهانه آزادی، محل نظم عمومی جامعه و مرتکب اعمال غیر انسانی و غیر اخلاقی شوند و نام آن را توافق با حاکمیت گذارند.

نگارندگان، در این مقاله، حقوق و مطالبات شهروندی را در بنیادهای محتوایی شریعت اسلام شناسایی می کنند و راه تحقق آنها را با استفاده از ابزارهای مشورت و نظارت همگانی بر قدرت می دانند. نهادهایی که اسلام در آنها پیشگام است و در حجیت آنها مدارک معتبری ارائه کرده است. از آنجا که حقوق شهروندی در اموری چون حق شغل، حق تجارت، حق مسکن، حق اقامه دادگاه عادلانه، حق امنیت، حق آزادی بیان و ... احصا شده است، و شواهد تاریخی نشان می دهد که اغلب رژیم های سیاسی تا حدی از پس تأمین این دست حقوق شهروندان بر می آیند، چنانکه سلطنت پهلوی برخی از این مطالبات را تأمین کرد. در آن رژیم زنان حق پیدا کردند شغل داشته معلم و افسر شوند، رأی بدهند، آموزش و پرورش ایجاد شد، نظام مهندسی تأسیس شد، طب پیشرفت کرد، دانشگاه ایجاد شد و موارد دیگر. اما چرا سلطنت پهلوی به انحطاط کشیده شد؟ آیا آزادی نبود؟ آزادی در حدی بود که رفتارهای

خلاف اخلاق در محیط‌های مختلط مرد و زن آشکارا اتفاق می‌افتاد. آزادی تا جایی گسترده بود که مشروبات الکلی در دسترس شهروندان بود. اگر همجنس بازی ممنوع بود به مدد اندک تأثیر شریعت بود، اما چه شد که یک اجماع همگانی در انحلال آن حکومت پیش آمد؟ چرا مردم با اختیار خود تا پای جان در پای انقلاب اسلامی ایستادند و با تمام محرومیت‌هایی که ایجاد شد ادامه دادند؟ چون از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود محروم بودند. چرا که ارزش‌ها از بالا تعیین می‌شد. این خواسته مردم نبود. مردم‌سالاری زمانی حقیقی است که مردم، خود در تصمیمات مشارکت داشته باشند و هیچ امری بر آنان توسط حکام تحمیل نشود. امام خمینی فرمودند: ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم (خمینی، ۱۳۶۱: ج ۱۸۱، ۱۰). در دموکراسی‌های نوین غلبه انسانمندی سبب شده باور کنند که هیچ ارزشی چون عدالت و اخلاق نتواند پاره‌ای از آزادی‌های قابل توافق را محدود کند.

اکنون باید پرسید مردم‌سالاری دینی چگونه و با چه راهکاری حق مشارکت شهروندان را در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی به رسمیت می‌شناسد در حالی که مبنای آن قوانین الهی است؟ ظاهراً به نظر می‌رسد با مقید شدن حقوق شهروندی به عدم تعارض با شرع، این دسته از حقوق و آزادی‌های اساسی در معرض تهدید توسط تصمیمات شخصی فقیه حاکم قرار خواهد گرفت.

اینجاست که فقه مقاصدی وارد عمل می‌شود که در آن اجتهاد باید بر مدار "اهداف شارع" که هرگز با آزادی انسان منافات ندارد و اصل را در حقوق عمومی بر سلطه انسان‌ها بر سرنوشت خود می‌داند، به رهبری جامعه بپردازد. با تامین این اهداف، دیگر تصمیم شخصی حاکم تنظیم‌کننده حقوق شهروندان نخواهد بود. از این رو ابتدا با نظریه مقاصدالشریعه آشنا می‌شویم و سپس راهکارهای اسلامی تعامل حقوق شهروند - دولت را بر مبنای این نظریه معرفی خواهیم کرد.

۴. اهداف شارع

مبتکر نظریه مقاصد الشریعه ابوالاسحاق شاطبی است. وی با استقراء ادله متنی، همچون آیات و روایات بدین نتیجه دست یافت که: برای شرع پنج هدف کلی ضروری قابل شناسایی است. ۱) حفظ دین ۲) حفظ جان ۳) حفظ عقل ۴) حفظ نسل ۵) حفظ مال که همگی از مهم‌ترین اغراض شارع هستند. در واقع او الگویی را شناسایی

کرد که طی آن شارع هرگز به تعطیلی این مقاصد و اهداف پنج گانه راضی نخواهد شد. پس اگر آزادی افراد و اشخاص به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی دموکراسی‌های امروز و حقوق شهروند مدرن، اسباب نقض و زوال هر یک از این اغراض اصلی شارع را فراهم کند، شرع دخالت کرده و پاره‌ای از محدودیت‌ها را اعمال می‌کند. منظور از دخالت شرع، فقط محدود کردن شهروندان نیست، بلکه حکام هم نمی‌توانند حق حیات، صیانت از خرد، حمایت از نسل و حفظ اموال و دفاع از دین را نادیده بگیرند. به همین سبب گفته می‌شود در مردم‌سالاری دینی مقبولیت نظام از مردم و مشروعیت آن از شرع انور است. به عنوان مثال شرب خمر بر اساس آزادی‌های فردی مجاز است. زنا و ساخت سلاح‌های کشتار جمعی هم چنین شرایطی دارد. اما هر یک معارض با مقاصد و اهداف شرع و شارع محسوب می‌شوند. چنانکه به ترتیب شرب خمر در زوال عقل، زنا در نابودی نسل، و تولید و تکثیر سلاح هسته‌ای در نابودی حیات انسانی دخالت دارند و با نظریه مقاصد الشریعه و اغراض شارع منافی می‌شوند (شاطبی، ۱۹۹۷م، ۱۰/۲).

فقیهان مقاصدی مهم‌ترین شرط اجتهاد را فهم کامل نظریه مقاصد می‌دانند و معتقدند: «علم به این امور و مقاصد، به نحو قطعی در ذهن جمعی مسلمین و ذهن فرد فرد آنها وجود دارد. این قطعیت، برخاسته از این واقعیت است که طیف وسیعی از ادله، امور مزبور پنج گانه را تأیید می‌کنند» (ابن حَلَّاق ۱۳۸۶: ۲۲۴ف). توجه به این نظریه بدین معنی است که اگر در مسئله شرکت در قتل در جایی که چند نفر، یک نفر را به قتل رسانده‌اند، برخی فقیهان معاصر امامیه -مرحوم دکتر گرجی- به اولیاء دم اجازه قتل همه شرکاء را که به خاطر تنافی با هدف ضروری حفظ جان و جلوگیری از اسراف در قصاص، نداده‌اند (مرعشی شوشتری، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۱۷). هرگز شارع مقدس راضی به نابودی حیات انسان نیست. همچنین است حفظ مال، عرض و آبروی افراد که در زمره حقوق شهروندان محسوب می‌شوند. بر اساس همین مبنا است که شارع به جدّ به حکام اجازه تضییع و مصادره اموال شخصی شهروندان را نمی‌دهد.

در نمونه‌ای دیگر از چنین اجتهادی، آیه الله خامنه‌ای در تیرماه ۱۳۸۶ و در حضور جمعی از زنان فرمودند: "برخی از مسائلی که در فقه در باب احکام زنان وجود دارد، سخن آخر نیست، بلکه ممکن است با تحقیق یک فقیه ماهر و مسلط بر مبانی و متد فقهات، نکات جدیدی استنباط شود". ایشان که در سال‌های پیشین هم قائل به پاک

بودن اهل کتاب و نیز برابری دیه مسلمان و غیر مسلمان شدند، به گشایش‌هایی در عرصه حقوق اجتماعی افراد دست زدند. در خصوص دیه زن و مرد فرمودند: "در قرآن آیه ای تصریح ندارد که دیه زن نصف دیه مرد است" (<http://farsi.khamenei.ir>) (۹۸/۱۱/۲۷).

بزرگ‌ترین فقیه مقاصدی معاصر در فقه امامیه حضرت امام خمینی (س) است. ایشان با هدف شارع قلمداد کردن ضرورت عدالت اجتماعی و هم‌چنین حفظ نظام اسلامی، دایره مقاصد شارع را از مقاصد یا اهداف پنج‌گانه ضروری حفظ جان، مال، عقل، عرض، و دین، توسعه دادند. در باب ضرورت حفظ نظام و عدالت می‌فرمایند: «احکام شرعی، قوانین اسلام هستند و این احکام شانی از شئون حکومت می‌باشند، بلکه مطلوب بالعرض و امور آلی هستند برای اجرای حکومت و گسترش عدالت» (خمینی، ۱۳۶۸: ج ۴۷۲). در واقع امام خمینی امر حکومت و حفظ آن را بر سایر احکام مقدم دانستند و در عین حال حفظ نظام و حکومت اسلامی را وسیله ای برای تامین عدالت به عنوان غایت الغایات حکومت اسلامی قلمداد کرده‌اند. قید مطلوب بالعرض و ابزاری بودن حکومت جهت تامین (عدالت)، نشان از توسعه مقاصد شارع نزد حضرت امام دارد. با این توسعه هنگامی که عدالت از مقاصد شارع و فلسفه عملی حکومت شد، آن گاه حقوق و آزادی‌های حاکم و شهروند در مدل اسلامی، هر یک به جای خود نیکو خواهد بود. از جمله حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و ضرورت مشورت‌گیری حاکمان به ویژه در امور مهم از ایشان جهت نفی هر گونه استبداد.

برخی از فقیهان، احکام فقهی را به احکام خصوصی و عمومی تقسیم کرده و در حوزه احکام عمومی، عدالت را ملاک اصلی و مقصود اصلی شارع دانسته‌اند (گرچی، ۱۳۷۸: ۳۰۹). طبیعی است از نظر این دست عالمان تفاوتی بین حکومت اسلامی و سایر حکومت‌ها در تأمین انتظارات شهروندان جوامع مختلف نخواهد بود. اما به نظر می‌رسد اقامه ارزش‌های معنوی و الهی نظیر مناسک و شعائر، الزامات اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با فحشا، که حفظ ظاهر و محتوای نظام اسلامی مقدمه آن است، در مدل مطروحه و به عنوان حقوق عمومی مغفول مانده و از این حیث تعمیم مقاصدی امام خمینی کامل‌تر است چنانکه برخی دیگر از فقیهان می‌گویند هدف نهایی اسلام صرف عدالت نیست، زیرا در این صورت دیگر برای فرامین جهاد معنایی باقی نمی‌ماند و حفظ دین از اهداف و مقاصد محسوب نمی‌شد (عاملی، بی تا: ج ۲، ص ۲۲).

اکنون که طبق نظریه مقاصد الشریعه در فرم سنتی آن معلوم شد حفظ جان، مال، عرض، عقل و دین مردم مورد اهتمام جدی شارع است و با تعمیم این نظریه توسط امام خمینی (ره) به ضرورت حفظ نظام برای تامین عدالت اجتماعی، نظریه مذکور تعالی یافت، ادعای اینکه به لحاظ نظری مردم سالاری دینی را می توان مبنایی کامل تر در تحقق حقوق شهروندی دانست، سخن نادرستی نباشد، چرا که در این رویکرد حقوق شهروندان در موارد مذکور از پشتوانه الزامات شرعی نیز برخوردار است و تنها محصول توافق و رضایتمندی حاکم و شهروندان نیست.

نکته مهم تر اینکه در مقام "عمل" چگونه دولت اسلامی به این اهداف توسعه یافته توسط فقیهان مذکور نزدیک می شود و مانع تضییع حقوق حقه شهروندان می گردد؟ باید گفت وجود دو نهاد اصیل اسلامی به تقویت عرصه های حقوق شهروندی بر اساس آموزه های مردم سالاری دینی می پردازند. این دو نهاد عبارتند از: مشورت و نظارت که هر دو از ظرفیت های ویژه حقوق اسلامی هستند و در حوزه حقوق عمومی بسیار راهگشا می باشند. رنه داوید می گوید: «حقیقت این است که حقوق اسلامی اگرچه تغییر ناپذیر است اما در عین حال از منابع زیادی برخوردار است و جا دارد به قابلیت انعطافش ارج نهاده شود. بین دو مشخصه تغییرناپذیری و انعطاف هیچ ناسازگاری وجود ندارد» (داوید: ۱۳۶۹، ۴۵۵). دو نهاد مشورت حاکم با مردم و نظارت مردم بر حاکم، ضامن عملیاتی شدن تامین مصالح شریعت هستند. اکنون و در ابتدا بررسی جایگاه نهاد مشورت در تحدید قدرت و تحقق حقوق شهروندی بحث میشود.

۱-۴. مشورت

پاشنه آشیل حکومت هایی که سهمی از تجدد داشته و رو به سوی مدرنیته آوردند، حتی آزادی هایی را از بالا به پایین به نحو آمره به شهروندان دادند، اما به کپی برداری از فرهنگ غرب بسنده کردند، عدم مشارکت واقعی شهروندان در تصمیم سازی های اجتماعی بود. مشارکت سیاسی شهروندان تا حد تصمیم گیری در امورشان مهم ترین حق از حقوق شهروندی آنان است طوری که سایر حقوق شهروندی بر مبنای میزان مشارکت مردمی و سهمی که در ایجاد و بقاء و تنظیم قدرت دارند تعیین میشوند. مردم تا جایی با حاکمیت ها همراهی می نمایند که در تحقق آن امور مشارکت داشته باشند- اهمیت اصل مشورت و تحقق چهره مقاصدی بودن آن-، چرا که اصولاً مردمان از امر و

نهی خرسند نیستند. از همین رو گاه از دموکراسی‌ها فراتر می‌روند و به شوراها پناه می‌برند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۰).

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی شریعت اسلام در دو آیه بسیار مهم می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر» (آل عمران ۱۵۹). ای پیامبر با مردم در امر مشورت کن. طبعاً سؤال مطرح می‌شود که این امر، چه امری است که بر پیامبر (ص) مشاوره با مردم واجب شمرده شده است. در آیه ای دیگر خداوند رحمان می‌فرماید «و أمرهم شوری بینهم» و امر ایشان -مردم- به صورت شوری در بین خودشان صورت گیرد. معلوم است که منظور از امر، امور خودشان یعنی مسائل مربوط به مردم است و اینکه فرموده شد در بین خودشان به نحو شوری صورت گیرد، یعنی اموری که مربوط به جریان عادی زندگی آنهاست و ربطی به وحی ندارد که مخصوص پیامبر است به صورت شورایی و نه استبداد فردی تحقق یابد. در ضمن در آیه اول عبارت «شاور» فعل امر است و اصل در دلالت فعل امر، وجوب است و کسی که مدعی است امر در آیه مشورت دلالت بر استحباب دارد، باید مدعای خود را اثبات کند. امام علی (ع) می‌فرماید: «لا أقطع دونکم أمراً» بدون صلاح‌دید برگزیدگان امت و عقلای قوم کاری انجام نمی‌دهم (معرفت، ۱۳۷۸: ۴۴۳).

مشورت به جز این که زمینه ساز کشف حقایق است، حتی اگر پس از آن، واقع درک نگردد و نتیجه آن به خطا برسد، اتهام را از حاکمیت می‌زداید و مردم را در سرنوشت خودشان شریک می‌کند. حاکمیت تنها زمانی می‌تواند با مشورت مخالفت کند که به نحو استدلالی و اقناعی بتواند مشاوران مخالف نظر خود را قانع کند که تشخیص او درست بوده است. ضرورت مشورت گیری و مشارکت دهی مردم در خصوص اداره امور شهروندی دو چندان است؛ چرا که حکومتیایی که به نام دین تشکیل می‌گردند، به آفت سوء استفاده از آن دچارند، زیرا در آنها نوعی قداست برای حاکمان درست می‌شود. بسا مردمی که اعتراض دارند ولی به دلیل ممانعت از آزادی بیان در مواجهه با تقدس داده شده توان اعتراض ندارند (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۹).

فروکاستن شأن این نهاد یعنی نهاد مشورت، ناشی از عدم اعتقاد به آن است. عدم درک منافع ذاتی و طبیعی مشورت، ناشی از سطح پایین خردورزی است. اصرار بر اینکه مشاوره‌های ارائه شده بر پیامبر (ص) صرفاً در امور جنگ بوده و نباید به سایر

حوزه ها تسری یابد، اصرار بر اینکه پیامبر(ص) نظریات مشورتی را صرفاً می شنیده اند، اما مکلف به عمل به آنها نبوده اند و چون صاحب علم غیب بوده اند نیازی به مشورت با مردم نداشته اند، همگی حکایت از ناباوری به اهمیت تفسیر مقاصدی مشورت و تأثیرش در جریان امور عمومی دارد. استناد به انتهای آیه مشورت که میفرماید «فإذا عزم فتوکل علی الله» (آل عمران/ ۱۵۹) ظهور در این امر دارد که پس از مشورت و مشخص شدن نظر و رأی صحیح تر، درنگی صورت نگیرد و به خداوند در اجرای محصول مشاوره، توکل شود و بیم به دل راه نیابد، چرا که همه مکلف به اجرای نظر درست تر شده ایم، حتی اگر با رأی شخصی مخالف باشد و گرنه اگر بنا باشد مشورت گرفته شود، اما در نهایت مستشیر به رأی خود عمل کند، مشورت که با فعل امر در آیه مطرح شده لغو خواهد بود و بر امر لغو، صیغه امر تعلق نمی گیرد (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۰، ۲۷۰) و (ارسطا، ۱۳۸۹: ۴۲۱). البته لازم به تذکر است بحث وحی امری جداست. آنجا حریم الهی است و عقول بشری را نرسد که در آن حوزه دخالت کنند. از همین رو خداوند سبحان در مورد وحی و صیانت از آن فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/ ۹).

بسیار تفاوت است بین دموکراسی دینی که در آن حاکم در مقام تصمیم گیری در حوزه حقوق عمومی مکلف به مشورت گیری است، با دموکراسی رنجور از پیشینه ای بس تاریک و سیاه که یا اساساً موضوع مشورت منتفی است آن گونه که از قرن ۱۶ میلادی و در آرا ژان بدن تا کنون گفته شد و یا حکام پس اخذ آرا شهروندان در مقام تصمیم گیرنده، فاعل مایشا خواهند بود. اگر قانونگذاری شخصی نظیر قانونگذاری پادشاه ظلم است، قانونگذاری اکثریت نیز ظلم خواهد بود، چرا که هر دو متضمن نوعی استبداد خواهند شد. اینجاست که حکومت اسلامی بر مبنای قانون الهی، حکومتی مامور به مشورت است و چنین اختیاراتی به حکام نمی دهد. "حکومت اسلامی نه استبداد فردی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شروط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول الله معین گشته است (خمینی، بی تا: ۵۰). از سوی دیگر طبق فقه مقاصدی، و در امور عمومی، حاکم باید مصالح جمع و اسلام را در اولویت قرار دهد، لزوم اخذ مشورت برای درک مصالح بهتر و پرهیز از خطا عقلا و بلکه شرعاً واجب میشود.

اهمیت مصلحت سنجی‌های مبتنی بر فقه مقاصدی که با عنصر مشورت تکمیل میشود تا بدان جاست که فقیهان گفته اند: اگر مجتهدی حرمت احتکار را تنها در موارد منصوصه پذیرفته باشد، اما مجتهد حاکم مبنی بر تصمیم گیری بر اساس مصالح اجتماعی-بر اساس مشورت-، احتکار در غیرمنصوص را نیز حرام بداند، اجبار چنین محاکمی بر فروش توسط حاکم اشکال ندارد» (نجفی، ۱۳۸۸: ج ۲۲، ۴۸۵). فقیهان در اینجا پذیرفته اند که حتی اگر حاکم مجتهد هم وجود نداشته باشد عدول مومنین می توانند محکوم را مجبور به فروش نمایند. امام خمینی این اختیارات حکومت اسلامی را از جانب شرع می داند که همگی مشروط به درک مصلحت اسلام و مسلمین است و آنها را در زمره احکام اولیه و مقدم بر سایر احکام می شمرد: ایشان می فرمایند: «اگر اختیارات حکومت در-صرفاً- چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض کنم حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی معنی و محتوا باشد» (خمینی، ۱۳۶۱: ج ۲۰، ۱۷۰۹).

عنصری که درجه صحت تصمیم‌گیری‌های حکومتی حاکم را اطمینان بخش میکند "مشورت" است. امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «...در این حکومت به طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیریها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند نمیتوانند به تنهایی تصمیم بگیرند» (معرفت، ۱۳۷۸: ۴۴۴) البته حکم را اسلام مشخص کرده است از باب نمونه هیچ حکم حکومتی نمیتواند منجر به ظلم بشود. این را شریعت فرموده، خواسته و بدان امر کرده است. قرآن کریم فرموده: «وان تحکمو بالعدل» (نساء/۵۸). اما اینکه چگونه می توان به بهترین شیوه این مقصود را محقق کرد، خداوند متعال می‌فرماید: «وشاورهم فی الامر» (آل عمران/۱۵۹). با مردم در امور خودشان_امور عمومی_ مشورت کن. حاکم اسلامی و شهروندان مسلمان هر دو مکلف به رعایت قانون اسلام هستند. قانونی که در بر خی موارد مبتنی بر منعیات است. نمونه آن فتوای رهبری در حرمت مطلق ساخت سلاح هسته‌ای است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای: ۱۳۹۰) در حالی که بیشترین سلاح‌های هسته‌ای در اختیار کشورهای مردم‌سالار غربی است. در این حکومت‌ها هدف وسیله را توجیه می‌کند، اما حکومت اسلامی که محدود به شریعت است، اجازه توجیه هر رفتاری را ندارد.

پس از بررسی جایگاه مشورت در یاری به حاکمیت جهت به رسمیت شناختن و اعمال حقوق اساسی شهروندان، لازم است به بررسی دومین بازوی موثر مردم‌سالاری دینی یعنی نظارت، جهت تحدید قدرت و تحقق حقوق شهروندی متناسب با جامعه ایرانی اسلامی پرداخته شود.

۲-۴. نظارت

این عرصه همان طور که مطرح شد از ممیزات فاخر مردم‌سالاری اسلامی است. تجربه نشان از بی اعتنائی حکومتها در این رابطه دارد، اما شرع انور توسط نهاد امر به معروف و نهی از منکر مسوولیت خطیری را بر عهده مسلمانان به ویژه شهروندان قرار داده و هرگز به اوصاف شخصی حاکم نظیر عدالت، ویا قوانین حاکمه همچون قانون اساسی که حدود و اختیارات حاکم را معین میکند بسنده نکرده است. شهروندان به محض احساس هرگونه انحراف از باب وظیفه دینی باید به حاکمیت مصالح اسلامی را گوشزد کنند. حکومتی ها هم باید مجال سفارش‌های خیر خواهانه مردم را به آنان بدهند. امر به معروف و نهی از منکر در قشر خاصی تجلی ندارد. از همین رو دولت در راستای اقامه همین فریضه تشکیلات آمرین به معروف را راه اندازی کرده است. اما بیگمان این فریضه چنین انحصاری ندارد. ویژگی مهم امر به معروف و نهی از منکر این است که مانع انحصار و تمرکز قدرت و به کارگیری آن در یکجا میشود. انحصار قدرت در دست یک نفر، به طرز معمول استبداد است و البته انحصار آن در اختیار مردم، هرج و مرج می‌شود. در مردم‌سالاری دینی، شهروندان همدیگر را به نیکی ها دعوت و از بدی ها نهی می کنند. خداوند متعال میفرماید: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف/۱۹۹). عرفی که تحت تاثیر امر به خوبی و نهی از بدیها است، قطعاً می تواند ملاک امر کردن و نهی کردن قرار گیرد. اساساً معروف یعنی آنچه در نزد عموم خوب است و منکر یعنی آنچه در نزد عموم بد است. به عبارتی شریعت اسلام حتی تشخیص مصادیق خوبی و بدی را به عرف واگذار کرده و اسباب تشخیص های فردی را زدوده است.

قرآن کریم فرموده است: «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معرف و نهی از منکر کنند...» (آل عمران/۱۰۴). امام خمینی قوام سایر واجبات را به اقامه این اصل اصیل قرآنی می دانند (خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱ ص ۴۶۳). آیات ۱۱۰ آل

عمران و ۱۱۴ همان سوره ، ۷ توبه ، ۴۱ حج ، ۱۷ لقمان ، ۶۳ و ۷۷ و ۷۸ مائده ، ۱۶۴ اعراف ، همگی در ضرورت به کار گیری نهاد امر به معروف ونهی از منکر دلالت دارند. وقتی خداوند به رعیت که مفهومی به مراتب پایین تر از شهروند است، آن هم در برابر حاکم معصوم اجازه امر و نهی می دهد، تکلیف اهمیت این نهاد ویژه فیما بین شهروند و حاکم غیر معصوم مشخص میشود.

در بیانات شریف اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین احایث مربوط به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به ویژه در تنظیم و تحدید قدرت در جامعه ، فراوان است. من جمله اما رضا علیه السلام در روایتی میفرماید: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید والا ، بدترین شما بر شما چیره خواهد شد (حر عاملی، ۱۴۱۴ ؛ ج ۱۶ ، ۱۱۸). اگر چه امر به معروف وظیفه ای همگانی است ، هنر اول این نهاد اسلامی این است که به شهروند فرو دست، فارغ از توافق یا عدم توافق با حاکمیت، امکان امر و نهی را به شیوه پسندیده می‌دهد.

در مساله نظارت پذیری حکومت، گاهی این فریضه می تواند شکل انتقاد به خود بگیرد هرچند باید در انتقاد کردن از حاکم عادل غیر معصوم در جامعه ، توجه داشت که هوشمندانه صورت بگیرد و از شان رهبر در مقابل دشمنان کاسته نشود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۶۹). از سوی دیگر استقبال و مواجهه نیکو از سوی دولتی ها با انتقادات شهروندان، مانع بدبینی مردم به آنان شده و باعث افزایش اعتماد طرفین می‌شود ، در غیر این صورت و با فاصله افتادن بین شهروند و حاکم، فساد و خشونت مستولی میشود. امام علی علیه السلام فرموده اند: هرگز مگو من امر میکنم و باید اطاعت شود که این موجب فساد در قلب و خرابی دین و نزدیک شدن تغیر و تحول در قدرت است (نهج البلاغه، نامه ۵۳۹).

۱-۲-۴. انواع نظارت

نظارت که حق شهروندان است از طرق مستقیم و غیر مستقیم اعمال میشود. برابر اصل هشتم قانون اساسی آزادی مطبوعات، آزادی بیان، فعالیتهای حزبی، و، همگی ، مشروط بر غیر مخل بودن به مبانی اسلام قرار می گیرند (جلالیان و سلیمی، ۱۳۹۹: ۸۵). هم چنین است آزادی اجتماعات که برابر اصل ۲۷ قانون اساسی باید بدون حمل سلاح و مشروط بر عدم اخلال بر مبنی اسلام باشد. طبعا باید بر حسن عدالت حکام بسیار

اطمینان خاطر داشت تا در صیانت از جایگاه خود هر گونه تظاهرات و انتقاد عمومی را محل مبانی اسلام تشخیص ندهند. چرا که آزادی شهروندان در اظهار نظر از مسلمات حقوق آنان است. فراموش نکنیم شهروند یعنی کسی که قدرت نظامی را در اختیار ندارد و حاکم یعنی کسی که قدرت نظامی در تصرف اوست و فرض مساله در جایی است که شهروندان بنا به وظیفه اسلامی، مکلف شده اند تا حاکمان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

نظارت غیر مستقیم شهروندان بر حاکمیت نیز از طریق نظارت قوه مقننه بر دولت نظیر رای اعتماد مجلسیان به وزرا طبق اصل ۸۷ و حق نظارت بر تصمیمات و مصوبات هیات دولت برابر اصل ۸۹ قانون اساسی اعمال می شود. بنابراین قانون اساسی جلوه ای از نظارت شهروندان بر امور مختلف جامعه اسلامی است (جلالیان و یزدانی، ۱۳۹۶: ۲۹). همچنین حق تحقیق و تفحص مجلس بر تمامی امور کشور برابر اصل ۷۶ قانون اساسی جلوه ای دیگر از حق نظارت غیر مستقیم شهروندان بر قدرت است. شورای نگهبان در نظریه شماره ۳۳۴۴-۱۰/۷-۱۳۶۷ خود اصل ۶۷ قانون اساسی را شامل مواردی همچون مقام رهبری، مجلس خبرگان و شورای نگهبان که "مافوق" مجلس شورای اسلامی است ندانست (عسگری و ساعد وکیل، ۱۳۸۸: ۴۸۴). شاید تصور شورای نگهبان از شرایط نظارت، لزوم "فوقیت و برتری جایگاه ناظرین" بوده، در حالی که محتوای فریضه امر به معروف و نهی از منکر چنین چیزی نیست. از دیگر موارد نظارت غیر مستقیم شهروندان بحث شکایت مردم از قوای حاکم طبق اصل ۹۰ سوال و استیضاح وزرا و رئیس جمهور طبق اصول ۸۹ و ۱۳۷ قانون اساسی می باشد. بحث نظارت غیر مستقیم مردم بر رهبری توسط نهاد خبرگان رهبری صورت می پذیرد.

نتیجه گیری

شهروندی پدیده ای نو ظهور و متناسب با تحولات اجتماعی جوامع مدرن است که در تقابل با دولت معنا می یابد. مهم ترین حق از حقوق شهروندی، حق مشارکت شهروندان با دولت در تصمیم سازی ها است؛ چرا که این حق زمینه ساز احقاق سایر حقوق آنان می باشد. خاستگاه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ضرورت تامین حق بر سرنوشت بود که در زمره مهم ترین حقوق شهروندی است. هم در تاسیس نظام اسلامی و هم در تداوم آن نظام.

چنان که اشاره شد، با تبیین نظریه مقاصد الشریعه و توسعه آن، مردم‌سالاری دینی نوعی دموکراسی مشروط به رعایت اهداف و مقاصد شارع است و نه صرفاً هرگونه توافق حاصل فی‌مابین شهروند و حاکم. بدین معنی که مردم با اختیار خود حاکمان را تعیین می‌کنند و با اختیار خود نوع حکومت دینی را بر می‌گزینند؛ هرچند حکومت دینی پاره‌ای از آزادی‌های هم حکام و هم آنان را برای تأمین اهداف شارع نظیر حفظ جان و تا تأمین عدالت اجتماعی، محدود می‌کند و این مهم تأثیر رویکرد مقاصدی در روابط حاکم و شهروند است.

تحولات تاریخی حاکمیت در غرب به قدری پیچیدگی‌های فراوان داشت که حاکمیت و شهروندان به نتیجه توافقات خود در زمینه تشخیص حقوق یکدیگر و من جمله حقوق شهروندی رضایت داده‌اند. طبیعی است که هر یک از طرفین، صرفاً "منافع" خود را در نظر بگیرند و نظام ارزشی جایگاهی در این بین نداشته باشد یا از جایگاه ضعیفی برخوردار باشد. در مردم‌سالاری دینی با توجه به خواسته مردم ایران در انقلاب ۱۳۵۷ مبنی بر اسلامی بودن آن، آزادی‌ها، هم برای حاکم و هم برای شهروندان به شرطی مجاز می‌شود که همسو با ارزش‌های اسلامی و الهی باشد.

نظریه مقاصد الشریعه در سیر تاریخی خود از ابوالاسحاق شاطبی تا امام خمینی (س) این امکان را فراهم کرد تا اهداف اصلی شارع بر ظواهر احکام فرعی تقدم یابند. چنانکه مشهور است امام خمینی (س) اهداف اصیل شارع را از ضرورت حفظ جان، مال، عقل، نسل و عرض توسعه داد و به عرصه حقوق و سیاست کشاند. ایشان با تمام اهتمامی که بر حفظ نظام اسلامی قائل بودند، عدالت را غایت اصلی و حکومت را ابزار تحقق آن معرفی کردند. در این مسیر، مردم‌سالاری (دینی)، بر اساس آموزه‌های قرآنی، برخلاف سایر مردم‌سالاری‌ها، حاکم را به ویژه در امور خطیر و مهم، "ملزم" به اخذ مشورت از شهروندان می‌کند، در حالی که چنین الزامی برای حاکمان در سایر مردم‌سالاری‌ها، وجود ندارد. همچنین نهاد نظارت همگانی مبتنی بر آموزه قرآنی امر به معروف و نهی از منکر، حاکم اسلامی را هر لحظه نسبت به شهروندان پاسخگو قرار می‌دهد.

بدین قرار مشاهده می‌شود در مردم‌سالاری دینی، حفظ حقوق شهروندی و به ویژه حق بر آزادی‌های اساسی و حق بر حاکمیت بر سرنوشت، بر اساس نظریه مقاصد

الشريعة و تعميم آن چنانکه اشاره شد، میسر است و ابزار تحقق آن در رابطه شهروند و حاکمیت، مقوله های مشورت و نظارت است. فقه مقاصدی با تبیین اهداف اصلی شارع، و اولی دانستن اهداف مذکور بر جریان عادی احکام، خواسته های هر دو گروه حاکم و شهروند را مقید به تامین همان اهداف نهایی می نماید. در این مدل از مردم سالاری، حقوق شهروندی با الزام به مشورت با شهروندان، تامین خواهد شد که نمود اعلاى حق حاکمیت بر سرنوشت محسوب می شود. این گونه، هم از بابت تامین نظر مردم و هم از جهت حاکمیت اهداف عالیه شرع، حاکمیت هرگز نمی تواند منجر به هیچ گونه تجاوزی گردد چنانچه در فتوای مقام معظم رهبری در خصوص سلاح های غیر متعارف ملاحظه شد. این فتوا شاهکار فقاہت و نمونه انطباق اراده حاکمیت با خواسته (مشروع) شهروندان و مطابق آموزه ها و منعیات اصیل اسلام است. اهمیت فقه مقاصدی در این است که در فرض تعارض توافق حاکم و شهروند با اهداف شارع، اهداف شارع - در فرض مساله، پرهیز از نابودی حیات - مقدم است. حق نظارت بر حاکم نیز متمم حق مشورت است و امکان ملاحظه عملکرد حاکمیت اسلامی را برای شهروندان فراهم می آورد.

پیشنهاد می شود محققان در تحقیقات آتی اختلاف ظریف فی مابین نظر امام خمینی (س) و مرحوم دکتر گرجی را مورد اهتمام قرار دهند. اینکه آیا بین حکومت اسلامی و سایر حکومت ها تفاوت وجود دارد یا خیر؟

پیشنهاد می شود در خصوص منعیات و منهیات رسیده از شارع - چنانکه در موضوع منع مطلق توسعه و تکثیر سلاح هسته ای و منع مطلق تبانی حاکم و شهروند بر آزادی های افسارگسیخته اشاره شد- که در فقه مقاصدی تجلی می یابد، تحقیقی جامع صورت بگیرد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ابن حلاق، وائل (۱۳۸۶)، **تاریخ تنویرهای حقوقی اسلامی**، مقدمه‌های بر اصول فقه سنتی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.

- ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۹)، **نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران**، قم، بوستان کتاب.

- بیات کمیتکی، مهناز، یزدانپناه، زینالعابدین، بالوی، مهدی (۱۳۹۷)، **از حقوق بشر تا حقوق شهروندی**، از فاعلیت تا مشارکت، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی**، دوره ۲۳، شماره ۸۲، تابستان.

- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، **دیاچه‌ای بر فلسفه اخلاق**، تهران، ناقد، سال اول، شماره اول.

- جلالیان، عسگر، سلیمی، علی (۱۳۹۹)، **حقوق شهروندی و مالیات، مجله حقوق ملل**، شماره ۴۰، صص ۷۳-۱۰۶.

- حمید الله، محمد (۱۳۸۶)، **سلوک بین‌المللی دولت اسلامی**، مترجم: مصطفی محقق داماد، تهران، علوم اسلامی.

- خمینی، روح الله (۱۳۶۱) **صحیفه نور**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.

- خمینی، روح الله (۱۳۰۹)، **تحریر الوسیله**، قم، موسسه اسماعیلیان.

- خمینی، روح الله (۱۳۹۱ هـ)، **حکومت اسلامی**، نجف: بی نا.

- خمینی، امام روح الله (۱۳۶۸)، **کتاب البیع**، چاپ چهارم، دو مجلد، قم: اسماعیلیان.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، **وسائل الشیعه**، قم: نشر آل البیت.

- داوید، رنه (۱۳۶۹)، **نظامهای بزرگ حقوقی معاصر**، ترجمه حسین صفایی و محمد آشوری و عزت‌الله عراقی، تهران: دانش.

- روسو، ژان ژاک (۱۳۹۲)، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه مرتضی کلانتریان ف تهران: نشر آگاهی.

- روشن، محمد، و یاراحمدی، رضا (۱۳۹۳)، **حقوق شهروندی**، و جایگاه آن در مناسبات پلیس، **نشریه بصیرت و تربیت اسلامی**.

- شاطبی، ابوالاسحاق، (۱۹۹۷م)، **الموافقات فی الاصول الشریعه**، مکتبه البحاریه الکبری بمصر.

- صلواتی، مینا (۱۳۹۰)، **مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی**، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه مازندران به راهنمایی دکتر مهدی رهبری.

- صالحی نجفآبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۰)، **ولایت فقیه حکومت صالحان**، تهران: انتشارات امید فردا.

- عاملی، جعفر مرتضی، (۱۳۷۳)، **سیره صحیح پیامبر اسلام**، مترجم حسین تاج آبادی، ج ۲، قم ف نشر آزاد گرافیک.

- عسگری، پوریا، ساعد وکیل، امیر (۱۳۸۸)، **قانون اساسی در نظم کنونی**، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.

- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۲)، **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۸۸)، تهران، میزان.

بایسته‌های حقوق اساسی

- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران: نشر میزان.

- **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات مصوب ۱۳۶۸.

- کلارک، یان (۱۳۸۶) **جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل**، مترجم فرامرز تقیلو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵)، **مقدمه علم حقوق**، تهران: انتشارات سهامی انتشار.

- کریمی، عباس، کامیار، غلامرضا (۱۳۹۶)، **حقوق شهروندی در قلمرو شهرنشینی**، تهران: دادگستر.

- کوک، مایکل (۱۳۸۵)، **امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلام**، ۲ مجلد، ترجمه احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.

- گل محمدی، احمد (۱۳۹۲)، **چیستی، تحول و چشم انداز دولت**، تهران: نشر نی.

- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، **امام خمینی و حکومت‌های اسلامی** (مصاحبه‌های علمی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار.

- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، **هرمنوتیک کتاب و سنت**، تهران: طرح نو.

- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸)، **امام خمینی و حکومت اسلامی**، مصاحبه‌های علمی، قم، نشر آثار امام.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران، صدرا.

- مرعشی شوشتری، محمد حسن (۱۳۹۳)، **فقه پویا**، تهران: نشر خرسندی.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۲)، **پرسشها و پاسخها**، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- نجفی، محمدحسن بنیافر (۱۳۸۸)، **جواهر کلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- نقییزاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۵)، **درآمدی به فلسفه**، تهران: نشر طهوری.

- وینست، اندرو (۱۳۷۶)، **نظریه‌های دولت**، مترجم، حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

- هابز، توماس (۱۳۸۷)، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.

- سایپتا:

- http://farsi.khamenei.ir 27/11/98 ساعت ۱۳.

- خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی، **فتوای حرمت ساخت سلاح هسته‌ای**، فروردین ۱۳۹۰.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۹)، **رعایت حقوق شهروندی**، پیام فرمان هشت ماده ای امام، ش ۳۰۸۶، **روزنامه آفتاب یزد**، ۲۸ آذر.